

تاریخ و تمدن اسلامی، سال سیزدهم، شماره بیست و ششم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۳۹-۱۶۸

سیاست کردن در دوره قاجار (۱۲۱۰-۱۲۶۴هـ)

مطالعه موردی: کورکردن^۱

بابک روح الامینی^۲

دانش آموخته دکتری تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

سیدهاشم آقاجری^۳

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

کورکردن به عنوان شیوه‌ای از مجازات با سابقه‌ای کهن، تا اواسط دوره قاجار در نظام کیفری ایران رواج داشت. نوشته زیر بر آن است که پس از ارائه گزارشی درباره مجازات کورکردن در دوره قاجار، اسباب مؤثر در حذف این مجازات از نظام کیفری ایران را بررسی. روش گردآوری داده‌ها روش کتابخانه‌ای و اسنادی و روش پژوهش بر اساس تبیین کارکردی است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که کورکردن مجازاتی بود که تا اوایل حکومت محمدشاه هم‌چنان در ایران به کار می‌رفت و مرتکبان جرائم علیه امنیت هم‌چون شاه‌زادگان، مدعیان حکومت، حکام، خوانین و دیوانیان در رأس کسانی بودند که این مجازات درباره آنها اعمال می‌شد. حذف این مجازات خود معلول علل داخلی و خارجی بود که تثبیت حکومت قاجار از یک‌سو و تأثیرات کشورهای غربی از سوی دیگر، در حذف این مجازات از نظام کیفری ایران مؤثر بوده است.

کلیدواژه‌ها: قاجاریه، شیوه‌های مجازات، نظام کیفری، کورکردن.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۱۳

۲. رایانامه، مسؤول مکاتبات: babak.ruoholamini@modares.ac.ir

۳. رایانامه: agajeri@modares.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

سیاست در لغت به معانی مختلفی از جمله پاس داشتن و محافظت کردن ملک، حکم راندن بر رعیت، ریاست، حکومت، مجازات، تنبیه و جزا آورده شده است و سیاست راندن و سیاست کردن به معنی اعمال مجازات، عقوبت، جزا و کشتن به کار رفته است.^۴ در واقع این اصطلاحات در متون تاریخی عمدتاً به معنای اعمال کیفرهای مختلف، توسط مقامات حکومتی است. «بازدارندگی» روح حاکم بر این کیفرها بوده که به نوعی مجازات جرم ارتكابی افراد و نیز شیوه‌ای برای اعمال قدرت و یا حاکم کردن نظم اجتماعی به شمار می‌رفت.

کور کردن یکی از همین شیوه‌های اعمال کیفر به حساب می‌آمد. پیشینه کورکردن به‌عنوان شیوه‌ای از سیاست کردن در ایران، به پیش از اسلام بازمی‌گردد که پس از ورود اسلام به ایران هم‌چنان تداوم یافت.^۵ این شیوه از سیاست کردن تا سال‌های میانی دوره قاجار، هم‌چنان پا برجا بود، اما در طول دوره حکومت محمدشاه به تدریج این مجازات از نظام کیفری حذف شد. بررسی علل حذف این شیوه از نظام کیفری ایران، مسئله اصلی در این پژوهش است.

مطالعات پیرامون مجازات‌ها و کیفرها، بیشتر در زمره مطالعات حقوقی و تحولات نظام کیفری جای می‌گیرد. در ایران عمده تحقیقات انجام‌یافته در این خصوص، توسط عالمان علم حقوق صورت گرفته و از این رو جنبه‌های تاریخی آن کمتر از جنبه‌های حقوقی مورد توجه قرار گرفته است.

در تحقیقات تاریخی پیرامون تحولات نظام قضایی ایران در دوره قاجار، به‌صورت جسته‌گریخته، در خلال مجازات‌های شایع در نظام کیفری این دوره، به کورکردن نیز اشاراتی شده است؛ اما در این تحقیقات نیز به‌طورجدی سازوکار، شیوه‌ها و عوامل اجرای

۴. دهخدا، ۱۳۸۵-۱۳۸۶.

۵. کرمی، ۱۰۱، ۵۵؛ هیول بای، ۴۵؛ هینس، ۱۴۵.

آن تبیین نشده است.

در میان مقالات فارسی، رضا شعبانی در مقاله‌ای با عنوان «فاجعه کورکردن رضا قلی میرزا به دست نادرشاه»^۶ به زمینه‌ها و معادلات سیاسی دوره نادر که به چنین مجازاتی منتهی شد، پرداخته است. جهانبخش ثواقب در مقاله‌ای با عنوان «مجازات‌های عرفی مجرمان در عصر قاجاریه از آغاز تا مشروطه»^۷ انواع مجازات‌های مرسوم دوره قاجار را بررسی کرده است. وی در این مقاله تنها به ذکر انواع مجازات‌ها بدون ارائه تقسیم‌بندی دقیق درباره علل هریک و فرآیندهای اجرای آن پرداخته است. در این مقاله وی به کورکردن نیز در ذیل بقیه مجازات‌ها اشاره کرده، اما توضیح کامل و دقیقی درباره کیفیت این مجازات و افرادی که به این شیوه به کیفر می‌رسیدند ارائه نکرده است.

مهیار خلیلی نیز در کتاب تاریخ شکنجه و آزار در ایران^۸ شواهدی از اعمال این مجازات را در دوره باستان ذکر کرده است. کتاب خلیلی فاقد هرگونه تحلیل و تبیین درباره چرایی انجام این مجازات است و صرفاً به ارائه شواهدی درباره انواع شکنجه‌ها و کیفرها در طول تاریخ ایران بسنده کرده است. عمده این تحقیقات بدون اشاره به علل انجام و مکانیسم عمل کورکردن تنها به ارائه گزارش‌هایی روایی درباره کور کردن افراد پرداخته‌اند و هیچ‌یک به تبیین چرایی انجام این عمل و هم‌چنین زمینه‌های حذف آن از نظام کیفری ایران نپرداخته‌اند.

به طور کلی اعمال این مجازات در دوره قاجار به دو شکل بوده است: دسته اول ریشه در قوانین فقهی داشت که در صورت اثبات جرم، بر اساس موازین فقهی حکم قصاص چشم صادر می‌شد^۹ و دسته دوم بنا بر تشخیص و نظر حکام و مقامات حکومتی به عنوان

۶. شعبانی، ۳۵، ۴۳.

۷. ثواقب، ۲۳، ۴۵.

۸. خلیلی، ۲۲/۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵.

۹. محمدی، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۷۸.

شیوه‌ای از سیاست کردن افراد اعمال می‌شد. در تحقیق پیش رو، شق دوم کورکردن، در ایران دوره قاجار بررسی شده است. هرچند در دوره مورد بررسی (۱۲۱۰-۱۲۶۴)، امکان بالقوه اعمال انواع و اقسام کیفرها برای تمامی افراد جامعه وجود داشته، اما به نظر می‌رسد در عین بی‌نظمی موجود در حوزه مجازات افراد، شاهد نظم‌های عرفی هستیم که بر اساس آن هر نوع از مجازات در قبال جرمی خاص اعمال می‌شده و کورکردن افراد نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. جز در مواردی استثنائی که امکان داشت در سراسر کشور به حکم حاکم و یا خانی مستبد، افرادی طعم تلخ کوری را بچشند؛ غالباً کورکردن مجازات افرادی بود که اقدامات آنان در چارچوب جرائمی جای می‌گرفت که امروزه به آنها جرائم علیه امنیت گفته می‌شود. در یک تعریف کلی جرائم علیه امنیت به آن دسته از جرائم اطلاق می‌شود که حاکمیت حکومت‌ها را در معرض خطر قرار می‌دهد.^{۱۰} وجه مشترک تمام افرادی که در ذیل متهمان و مرتکبان جرائم علیه امنیت جای می‌گرفتند در واقع تهدیدی بود که از اقدامات مستقیم و یا غیرمستقیم آنها بالقوه یا بالفعل متوجه قدرت حاکمه می‌گردید. در دوره مورد بررسی این پژوهش، شاهزادگان و اعضای خاندان شاهی، مدعیان قدرت و بازماندگان سلسله‌های پیشین، خوانین، نظامیان، دیوانسالاران و عاملان شورش‌های شهری، بیشترین افرادی بودند که به واسطه اقداماتشان در طیف متهمان و مرتکبان جرائم علیه امنیت جای می‌گرفتند و در پی آن در معرض انواع مجازات از جمله کورشدن قرار داشتند. از این رو، در این پژوهش ضمن بررسی ۱. گروه‌های کیفرشده (شاهزادگان و اعضای خاندان شاهی، مدعیان قدرت و بازماندگان سلسله‌های پیشین، خوانین، نظامیان، اعضای نظام دیوانی و دیوان‌سالاران، عاملان شورش‌های شهری)، ۲. شیوه‌های کیفر و ۳. نحوه زندگانی افراد پس از کور شدن، با تکیه بر داده‌های تاریخی، فرآیند اعمال این مجازات و هم‌چنین زمینه‌های سیاسی و اجتماعی مؤثر در حذف این مجازات از نظام کیفری ایران واکاوی شده است.

۱. گروه‌های کیفرشده

شاهزادگان و اعضای خاندان شاهی

اولین طیفی که در میان متهمان جرائم علیه امنیت همواره در معرض کورشدن قرار داشتند شاهزادگان و اعضای خاندان شاهی بودند. کورکردن این افراد به منظور بازداشتن آنها از به دست گرفتن قدرت، سنتی بود که ریشه در نظام کیفری ایران پیش از اسلام داشت و تا دوره مورد بررسی تداوم یافته بود.^{۱۱} کورکردن شاهزادگان و اعضای خاندان سلطنتی به خصوص در دوره صفوی به شیوه‌ای مرسوم تبدیل شده بود که از همان نخستین سال‌های به قدرت رسیدن صفویان آغاز گشته و افرادی که عمدتاً می‌توانستند بالفعل یا بالقوه برای نظامی سیاسی مستقر مشکل‌آفرین باشند در معرض این مجازات بودند. معمولاً به هنگام به قدرت رسیدن پادشاهان صفوی، این افراد با هدف از میان بردن تهدید بالقوه یا بالفعلشان با این شیوه از مدار قدرت حذف می‌شدند.^{۱۲} پس از صفویان در حکومت افشاریه و زندیه نیز کماکان این شیوه برخورد با شاهزادگان مدعی قدرت و یا آن‌بخشی که می‌توانستند برای شاهان و حکام مشکل‌آفرین باشند ادامه یافت. کورکردن رضاقلی میرزا به دست نادر و کورکردن فرزندان کریم‌خان زند به دست صادق‌خان نمونه‌هایی از این برخوردها بود.^{۱۳} در دوره زندیه علاوه بر شاهزادگان، فرزندان آن دسته از خوانین زند که امکان دستیابی به قدرت، برایشان محتمل بود، در جریان کشاکش‌های قدرت به دست دیگر خوانین کور می‌شدند.^{۱۴} سنت کورکردن شاهزادگان و اعضای خاندان سلطنتی در دوره قاجار نیز تداوم یافت. در نزدیک به پنجاه سال اولی که از عمر این سلسله می‌گذشت، شش نفر از شاهزادگان و

۱۱. نولدکه، ۷۵؛ کرمی، ۱۰۱؛ راوندی، ۱۹.

۱۲. فلسفی، ۱۶۷/۲؛ اسکندریبگ منشی، ۴۳۸؛ هینس، شاه اسماعیل دوم، ۱۰۸-۱۰۹؛ لوفت، ۱۲۷-۱۲۶؛ شاملو، ۲۲۱.

۱۳. مروی، ۸۵۲/۲؛ غفاری کاشانی، ۶۲۶؛ شیرازی، ۴۵.

۱۴. شیرازی، ۳۴، ۳۹، ۷۱؛ غفاری کاشانی، ۳۸۲؛ گلستانه، ۳۴۷، ۳۵۲؛ نامی، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۴۳؛ کلاتر، ۷۹، ۶۹؛ رستم الحکما، ۴۲۵.

اعضای خاندان سلطنتی به دستور شاهان قاجار کور شدند. آغازگر این راه آغامحمدخان قاجار بود که پیش از تاج‌گذاری و در جریان کشاکش‌هایی که با خوانین مدعی قدرت داشت، در سال ۱۲۰۲ هـ پس از حمله مرتضی‌قلی خان به نواحی شمالی ایران و به دلیل ترس از توطئه مشترک بین وی و برادر تنی‌اش مصطفی‌قلی خان که در این زمان در رکاب آغامحمدخان بود، خان قاجار دستور کورکردن مصطفی‌قلی خان را صادر کرد. با توجه به فضای حاکم بر آن دوره و سابقه همراهی این دو برادر به نظر می‌رسد که ظن آغامحمدخان بی جا نبوده است.^{۱۵}

هرچند مصطفی‌قلی خان بدون داشتن ادعای سلطنت و فقط به اتهام و ظن مخالفت با خان قاجار کور شد، به نظر می‌رسد کورکردن علی‌قلی خان و حسینقلی خان، عمو و برادر فتح‌علی‌شاه دلیلی جز ادعاهای این دو برای جانشینی و به دست گرفتن قدرت نداشت. علی‌قلی خان که تنها فرزند ذکور بازمانده محمدحسن خان بود پس از قتل آغامحمدخان و بر اساس سنن ایلی میراث برادر را حق خود می‌دانست و نه برادرزاده؛ و حسینقلی خان نیز که برادر کوچک فتح‌علی‌شاه محسوب می‌شد در سال‌های ابتدایی حکومت فتح‌علی‌شاه، دو بار به منظور برانداختن وی از قدرت، شورش کرده بود؛ از این رو کورکردن این دو عضو خاندان سلطنتی بیش از هرچیز معلول ادعاهای جدی آنان برای به دست گرفتن قدرت بود.^{۱۶}

کورکردن شاه‌زادگان و اعضای خاندان سلطنتی پس از مرگ فتح‌علی‌شاه نیز هم‌چنان تداوم یافت. خسرومیرزا و جهانگیر میرزا، برادران ناتنی محمدشاه، که هر دو سابقه مخالفت با محمدمیرزا را داشتند، پیش از حرکت اردوی شاهی به سمت تهران به دستور محمدشاه

۱۵. ساروی، ۶۴، ۱۷۹؛ نامی، ۳۲۱؛ محمودمیرزا، ۷۸؛ اعتمادالسلطنه، ۳/ ۱۴۰۴؛ زرگری نژاد، روزشمار تحولات ایران در عصر قاجار، ۶۸۴.

۱۶. جهان‌آرا، خطی، برگ ۳۰، ۳۶؛ خاوری شیرازی، ۵۴/۱؛ سپهر، ۸۶/۱، ۸۸، ۸۹، ۹۴، ۱۱۵؛ عضدالدوله، ۱۲۹-۱۳۰؛ دوکوتزبوئه، ۲۱۱.

کورشدند. پس از این دو، یک عضو دیگر خاندان قاجار یعنی عموی بزرگ محمدشاه، حسن‌علی‌میرزا شجاع‌السلطنه نیز که عملاً علیه حکومت شوریده بود، پس از دستگیری و اعزام به تهران در نزدیکی این شهر کور گردید.^{۱۷}

نقطه اشتراک تمامی این افراد خطر مستقیم و یا غیر مستقیمی بود که از جانب آنان، پادشاهان مستقر را تهدید می‌کرد. در واقع همه این افراد یا خود به طور مستقیم برای سرنگونی قدرت حاکمه تلاش کرده بودند و یا از ظرفیت به وجود آوردن مشکل برای حکومت مستقر برخوردار بودند. راه‌کاری که شاهان قاجار برای برخورد با این مشکل به کار می‌بردند ریشه در سنت‌های قدیمی کیفری ایران داشت و به این ترتیب عملاً این شاهزادگان دیگر توانایی ایجاد مشکل برای نظام سیاسی مستقر را نداشتند.

مسئله مهمی که در جریان کورکردن شاهزادگان در اوایل حکومت محمدشاه مطرح می‌شود پاسخ به این سؤال است که تا چه حد کورکردن این افراد واقعا به خواست و نظر شخص محمدشاه بوده است. برخی از منابع بر این نکته تأکید می‌کنند که اعمال این کیفر بیشتر با اصرار شخص قائم‌مقام بوده است.^{۱۸} اگرچه می‌توان این مدعا را زاده روح حاکم بر تاریخ‌نگاری آن دوره مبنی بر میرا داشتن شاه از ارتکاب چنین عملی دانست؛ اما توقف معنادار مجازات کورکردن در ادامه حکومت محمدشاه دلیل مقبولی بر صدق گفتار این منابع محسوب می‌شود. از سوی دیگر خصوصیات شخصی محمدشاه و نیز محیطی که وی در آن پرورش یافته بود، یعنی دستگاه عباس‌میرزا نیز در این تغییر بی‌تأثیر نبود. می‌دانیم که عباس‌میرزا در طول حیات خود در برخورد با خوانین شورشی، به‌خصوص در سال‌های پایانی حکومت فتح‌علی‌شاه که دوره‌ای از آشوب و ناامنی سراسر کشور را فراگرفته بود،

۱۷. اعتضادالسلطنه، ۴۳۴؛ جهانگیرمیرزا، ۲۲۶، ۲۳۴؛ خاوری شیرازی، ۲/ ۶۶۶؛ رضاقلی‌میرزا، ۹؛ سپهر، ۲/ ۶۱۰، ۶۳۹؛ کمبل، ۲/ ۶۴۰، هدایت، ۱۳۸۰/۹، ۸۱۳۶.

۱۸. خاوری شیرازی، ۲/ ۹۳۸، جهانگیرمیرزا، ۲۳۴؛ اعتضادالسلطنه، ۴۳۴؛ هدایت، ۱۰/ ۸۱۶۲، سپهر، ۲/ ۶۳۹؛ عضدالدوله، ۱۵۹.

هیچ‌گاه از کورکردن استفاده نکرد و به جای آن اکثر این خوانین را زندانی یا تبعید کرد.^{۱۹} دور از ذهن نیست که این شیوه برخورد با متهمان بر محمدشاه نیز تأثیر گذاشته و وی در دوره زمامداری‌اش با الگوبرداری از اقدامات پدر در پی حذف این مجازات بوده‌است.

هرچند کورکردن شاهزاده حسن‌علی میرزا نقطه پایان دستور کورکردن شاهزادگان به حساب می‌آمد، اما در سال‌های پایانی حکومت محمدشاه و نیز سال‌های آغازین حکومت ناصرالدین شاه یک‌بار دیگر کورکردن اعضای خاندان شاهی، باز هم به همان دلیل همیشگی توطئه و تلاش برای به دست گرفتن قدرت مطرح شد.

مورد اول مربوط به تلاش ناموفق شاهزاده بهمن میرزا برادر محمدشاه بود که پس از شنیدن خبر مریضی محمدشاه در یک توطئه مشترک به همراه آصف‌الدوله قصد براندازی شاه را داشت. پس از بهبود حال محمدشاه بهمن میرزا که در مظان اتهام بود، به سرعت به تهران آمد. وی که از عاقبت کار خود مطمئن بود، تنها پس از پناهندگی به سفارت روسیه و با حمایت آنها توانست در امان بماند. فراموش نکنیم که پس از فرار شاهزادگان زندانی در اردبیل به روسیه در اوایل حکومت محمدشاه، وزیر مختار روسیه در نامه‌ای به مقامات ایرانی نسبت به عدم مزاحمت برای دیگر شاهزادگان هشدار داده بود.^{۲۰} این رفتار روس‌ها را می‌توان از یک منظر در چارچوب تلاش کشورهای غربی برای توقف انجام اعمال خشونت‌آمیز در ایران به حساب آوریم. تلاش‌هایی که سرانجام منجر به صدور فرمان منع شکنجه در سال ۱۲۶۲ در زمان صدارت حاج میرزا آقاسی شد که بر اساس آن شکنجه متهمان در سراسر کشور موقوف می‌گردید. جالب آن‌که در دوره ناصرالدین شاه نیز سفرای روس و انگلیس خواهان تمدید این فرمان بودند و هنگامیکه امیرکبیر در سال ۱۲۶۶ فرمانی مشابه صادر نمود مراتب خرسندی خود از این اقدام را اعلام نمودند.^{۲۱} وجه بارز این

۱۹. هدایت، ۷۹۶۲/۹، ۷۹۷۹، ۷۹۸۲، ۷۹۹۳، ۸۰۱۹، ۸۰۲۱.

۲۰. قاضی‌ها، ۱۷۰.

۲۱. آدمیت، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۰۸.

فرمان‌ها شمول آن برای عامه مردم از یک سو و نقش بی‌بدیل کشورهای غربی در صدور چنین فرمان‌هایی بود.

دخالت مستقیم کشورهای خارجی پس از مرگ محمدشاه در توقف اعمال خشونت آمیز نسبت به شاهزادگان نیز باعث شد که شاهزاده کوچک، عباس میرزا ملک‌آرا، که مورد توجه خاص محمدشاه بود از خطر کور شدن به دست مهدعلیا، مادر ناصرالدین شاه، در امان ماند. سفیر بریتانیا در تهران در این مورد به طور عملی دخالت و نسبت به تبعات این اقدام به صدراعظم ایران هشدارهای لازم را داده بود.^{۲۲} به نظر می‌رسد، دخالت‌های رسمی کشورهای غربی نقشی غیرقابل انکار در توقف این مجازات نسبت به این دو شاهزاده قاجار داشته است.^{۲۳} از آنجا که شاهزادگان اصلی‌ترین طیفی بودند که از ابتدا این مجازات درباره آنها اجرا می‌شد مسلماً حذف آنان از این فهرست می‌توانست نقش مهمی در فرآیند کلی حذف این مجازات داشته باشد.

مدعیان قدرت و بازماندگان سلسله‌های پیشین

در مناسبات عرصه قدرت و به‌خصوص به هنگام انتقال سلسله‌ای به سلسله دیگر، همواره بازماندگان سلسله پیشین به‌عنوان تهدیدی جدی برای حکومت مستقر محسوب می‌شدند؛ از این رو از سر راه برداشتن این افراد، از اولویت‌های سیاسی نظام جدید بود. تهدید این افراد به‌خصوص در آغازین سال‌های تأسیس و شکل‌گیری حکومت‌ها بیش از زمان‌های دیگر بود. نخستین شاهان قاجاری نیز از این قاعده مستثنی نبودند و در برخورد با بازماندگان سلسله‌های زندیه و افشاریه عمدتاً از روش‌های حذف این افراد استفاده می‌کردند. یکی از شیوه‌هایی که شاهان قاجار برای مجازات بازماندگان سلسله‌های زند و افشار به کار می‌بردند کورکردن بازماندگان این سلسله‌ها بود.

۲۲. هدایت، ۱۰/۸۳۸۳، ۸۳۸۴؛ ملک‌آرا، ۲-۷.

۲۳. نوایی، مقدمه.

در دوره آقامحمدخان، خاندان زند و در رأس آنان لطف‌علی‌خان مهم‌ترین مدعی قدرت محسوب می‌شدند. پس از درگیری‌های مداوم سرانجام خان‌زند دستگیر و کور شد. دیگر خوانین زندی نیز سرنوشتی مشابه یافتند.^{۲۴}

بازماندگان افشاری خراسان نیز با این‌که در دوره آقامحمدخان به سبب کناره‌گیری از سیاست و عدم اقدام نظامی علیه حکومت، از مجازات خان قاجار در امان مانده بودند، در دوره حاکمیت فتح‌علی‌شاه، به سبب مخالفت آشکار و مقاومت در برابر تلاش‌های حکومت برای تصرف مشهد، خشم شاه را برانگیختند و باعث شد که پس از تصرف مشهد تمام بازماندگان افشاری به تهران منتقل و در آن‌جا «به مصلحت ملک‌داری» بیشتر این افراد کور شدند.^{۲۵} با کور شدن همه بازماندگان افشاری، عملاً این بخش از طیف متهمان و مرتکبان جرائم علیه امنیت حذف گردیدند.

خوانین

در طول تاریخ ایران، به‌خصوص پس از مرگ پادشاهان قدرتمند و در دوران فترت، شرکت خوانین در منازعات و درگیری‌های سیاسی به الگویی همیشگی تبدیل شده بود. در چنین فضاهایی خوانین با تکیه بر توانایی‌های نظامی خود، به یکی از اصلی‌ترین بازیگران سیاسی در عرصه قدرت تبدیل می‌شدند و در معادلات سیاسی، چه در سطح منطقه تحت نفوذ خود و چه در سطحی کلان‌تر، نقشی تعیین‌کننده داشتند. در فضای آشفته‌ای که پس از مرگ کریم‌خان به وجود آمد، تنش‌های سیاسی در کشور فزونی گرفت و کشاکش‌های قدرت بین خوانین مدعی حکومت مجال بروز یافت.^{۲۶} شرکت در این منازعات سیاسی، از مصادیق جرائم علیه امنیت ملی محسوب می‌شد و بنابر عرف سیاسی و کیفری، انواع عقوبت‌ها از

۲۴. نامی، ۳۹۱؛ ساروی، ۲۵۴؛ کوهمره، ۵۰؛ مفتون‌دنبلی، ۶۸؛ جونز، ۶۶؛ وزیر، ۷۵۴.

۲۵. مفتون‌دنبلی، ۱۶۴؛ نوری، ۱۴۳؛ اعتضادالسلطنه، ۱۰۴، هدایت، ۷۵۲۴/۹.

۲۶. ساروی، ۹۵؛ زرگری‌نژاد، ۲۴۰-۲۸۰.

جمله کور شدن در انتظار ایشان بود.^{۲۷}

جالب آن‌که خود خان قاجار نیز در سال ۱۱۹۵هـ در پی درگیری با برادرش مرتضی قلیخان به اسارت وی در آمد و در مدت اسارت نزد برادر، به اصرار خوانین لاریجانیه تا آستانه کورشدن پیش رفت؛ اما، به صلاحدید مرتضی قلیخان در بندپی زندانی گردید.^{۲۸} خوانین و حکام زندی نیز تا سال‌های پایانی حیات این سلسله به طور مداوم از کورکردن به عنوان مجازات جهت از میان برداشتن خوانین رقیب و مخالفان سیاسی خود استفاده می‌کردند.^{۲۹} آن‌چه مسلم است افراد کور شده توانایی کمتری در جهت ایفای نقش‌های سیاسی در عرصه مناسبات قدرت داشتند و به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل رواج این شیوه از سیاست کردن بوده است. علاوه بر این، تبعات ماندگار کورشدن در زندگی فرد عامل مهم بازدارنده دیگری بود که باعث می‌شد خوانین نسبت به تبعات مخالفت خود با نظام سیاسی مستقر بیشتر احساس خطر کنند.

در جریان تکاپوهای آغامحمدخان برای به دست گرفتن قدرت، خوانینی که پس از مرگ کریم‌خان در جای‌جای کشور سربرآورده بودند به عنوان اصلی‌ترین مشکل آغامحمدخان به حساب می‌آمدند. در آن زمان خوانین مخالف آغامحمدخان را می‌توان به سه دسته خوانین طرفدار زندیه، خوانین مستقل و خوانین قاجاری تقسیم کرد. شیوه برخورد خان قاجار با این دست از خوانین تابع رفتار آنان بود. آن دسته از خوانینی که از در مخالفت با وی بر می‌آمدند عمدتاً مقتول یا کور می‌شدند. کورکردن خوانین مخالف با سیاست کردن مهدی‌قلی‌خان سوادکوهی حاکم تهران آغاز شد. وی هرچند در مقطعی به خان قاجار اعلام وفاداری کرده بود، اما به هنگام حمله بزرگ زندیه به نواحی شمالی ایران، در کنار خوانین

۲۷. افشار محملو، ۲۴۰.

۲۸. ساروی، ۸۲.

۲۹. غفاری کاشانی، ۳۸۲، ۶۲۳؛ نامی، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۴۳، ۳۱۹؛ شیرازی، ۳۴، ۳۹، ۴۵، ۷۱؛ کلاتر، ۷۹، ۶۹؛ گلستانه، ۳۵۲، ۳۴۷؛ رستم الحکما، ۴۲۵.

زند ایستاد^{۳۰} و پس از شکست نیروهای زند به همراه دیگر خوانین طرفدار زند به تهران عقب نشست. مهدی‌قلی خان پس از تصرف تهران به دست نیروهای آقامحمدخان به همراه دوتن از عموها و عموزاده‌هایش به کیفر اقداماتی که در مخالفت با خان قاجار انجام داده بود، کور شد. از خوانین طرفدار زند، کسانی که به مخالفت نظامی با خان قاجار برخاستند، به همین عقوبت گرفتار شدند.^{۳۱}

طیف دیگر مخالفان، خوانین قدرتمند مستقل بودند که در پی مرگ کریم خان، در سراسر کشور برای خود موقعیت مستقل و قلمروی معین ایجاد کرده بودند. موضع این خوانین در برابر خان قاجار به دو شکل بود: برخی مستقیم علیه خان قاجار اقدام می‌کردند و تنها راه به انقیاد درآوردن آنها سرکوب نظامی بود؛ سرنوشت بیشتر این افراد پس از دستگیری اعدام یا کور شدن بود.^{۳۲} دسته دیگر، خوانینی بودند که با وجود اطاعت از خان قاجار به سبب بیم آقامحمدخان از قدرت‌گیری آتی آنان کور می‌شدند. علی‌خان خمسه‌ای حاکم اصفهان نمونه بارز این دست از خوانین بود^{۳۳} که سرانجام کور شد.^{۳۴}

در میان مخالفان خان قاجار خوانین و بزرگان قاجاری نیز بودند. فراموش نکنیم که پس از فرار آقامحمدخان از شیراز و ورود وی به نواحی شمالی کشور اولین مخالفانش اتحادیه‌ای از برادران وی و دیگر خوانین قاجار بودند که موانعی جدی در جهت تلاش او برای به دست گرفتن قدرت پدید آوردند.^{۳۵} هرچند به علت موفقیت‌های خان قاجار این افراد به سرعت در صف موافقان وی قرار گرفتند؛ اما خطر مخالفت آتی آنها جدی به نظر می‌رسید.

۳۰. غفاری کاشانی، ۶۷۵.

۳۱. ساروی، ۱۵۳؛ هدایت، ۷۲۹۴/۹؛ جونز، ۵۰.

۳۲. ساروی، ۱۵۹؛ هدایت، ۷۳۰۱/۹.

۳۳. خاوری شیرازی، ۳۶/۱؛ مفتون دنبلی، ۵۵، ۴۲.

۳۴. ساروی، ۱۶۸؛ کوهمره، ۲۴؛ سپهر، ۱، ۵۲.

۳۵. زرگری نژاد، روزشمار تحولات ایران در عصر قاجار، ۵۶۲، ۵۶۵.

در سال ۱۲۰۵هـ تنی چند از خوانین قاجاری که در سفر آقامحمدخان به آذربایجان همراه وی بودند کور شدند. هرچند برخی از منابع دلیل این اقدام خان قاجار را دست‌اندازی این افراد به اموال محمدقلی خان ارومی ذکر کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد دلیل اصلی این مجازات توطئه آنان علیه آقامحمدخان بود.

سردسته این خوانین محمدخان عزالدین‌لو، دایی جعفرقلی خان، برادر ناتنی خان قاجار بود که چندی پیش از این سفر به دستور آقامحمدخان خفه شده بود.^{۳۶} در همین زمان برادر محمدخان در بسطام هم به دستور خان قاجار کور شد.^{۳۷} بعد از این واقعه دیگر تا پایان حکومت آقامحمدخان چنین اتحادی علیه خان قاجار شکل نگرفت. گویا این شدت عمل نتیجه مطلوب خان را فراهم آورد.

پس از مرگ خان قاجار و به قدرت رسیدن فتح‌علی شاه، شماری از خوانین بار دیگر رفتارهای گذشته خود مبنی بر حفظ استقلال داخلی و شرکت در منازعات قدرت را پیش گرفتند. آنها تا حد زیادی می‌توانستند در فضای آشفته آن روزگار، قدرت نوپای قاجاری را با تهدیدی جدی مواجه سازند؛ امکانی که هم‌چنان خوانین را در طیف مرتکبان جرائم علیه امنیت جای می‌داد. در سال‌های ابتدای حکومت فتح‌علی شاه تغییر محسوسی در دسته‌بندی خوانین به وجود نیامد و هم‌چنان خوانین مخالف وی به سه دسته طرفداران زندیه، خوانین مستقل و خوانین قاجاری تقسیم می‌شدند.

درست در نخستین سال سلطنت فتح‌علی شاه، خوانین طرفدار حکومت زندیه با رهبری محمدخان فرزند زکی خان بر ضد حکومت قاجار شورش کردند و اصفهان را به تصرف در آوردند؛^{۳۸} کوری و قتل سرنوشت نهایی محمدخان زند و خوانین طرفدارش

۳۶. نامی، ۳۲۸.

۳۷. ساروی، ۱۹۵؛ سپهر، ۱، ۵۸؛ زرگری‌نژاد، روزشمار تحولات ایران در عصر قاجار، ۷۱۳.

۳۸. سپهر، ۱/۹۲؛ اعتضادالسلطنه، ۸۹.

بود.^{۳۹} هم‌زمان باهمین شورش در آذربایجان نیز علی‌همت‌خان گلیایی و خان‌باباخان نانگلی با حمایت حاکم قاجاری آذربایجان و برخی از خوانین منطقه شورشی علیه فتح‌علی‌شاه آغاز کردند.^{۴۰} سرنوشت نهایی خوانین دخیل در این شورش نیز کورشدن آنها پس از انتقال به تهران بود.^{۴۱}

علاوه بر حمایت برخی از آنان از شورش‌های سال‌های ابتدایی حکومت فتح‌علی‌شاه،^{۴۲} پس از پایان مرحله اول جنگ‌های ایران و روس، محمدزمان‌خان عزالدین‌لو، حاکم استرآباد، با تشکیل اتحادی از خوانین شامبیاتی، ترکمانان و خوانین ناراضی خراسان به هوای تغییر سلطنت ایران دست به شورش زد.^{۴۳} پایان کار محمدزمان‌خان و خوانین قاجار همراه وی نیز هم‌چون دیگر شورشیان رقم خورد و همگی کور شدند.^{۴۴}

تهدید خوانین مستقل در دوره فتح‌علی‌شاه نیز کماکان ادامه یافت؛ هرچند که عمدتاً این افراد غیرمستقیم و بیشتر با توطئه و تحریک دیگر خوانین موجبات به وجود آمدن مشکلاتی برای حکومت می‌شدند. نمونه‌ی بارز این دسته از خوانین صادق‌خان شقاقی بود. ظهور این افراد عمدتاً در پی مرگ کریم‌خان بود، چنان‌که آنان در فضای آشفته آن دوران نقش مهمی در تحولات منطقه‌ای بازی می‌کردند.^{۴۵}

۳۹. مفتون دنبلی، ۹۳؛ خاوری شیرازی، ۸۸/۱؛ محمودمیرزا، ۱۲۱؛ سپهر، ۹۶/۱؛ اعتضادالسلطنه، ۸۴؛ لنجانی، ۹۰.

۴۰. مفتون دنبلی، ۹۵؛ هدایت، ۷۴۶۵/۹.

۴۱. سپهر، ۹۸/۱؛ محمودمیرزا، ۱۲۴؛ هدایت، ۷۴۶۹/۹.

۴۲. عضدالدوله، ۱۳۰؛ سپهر، ۹۴/۱.

۴۳. خاوری شیرازی، ۳۸۹/۱؛ مفتون دنبلی، ۴۲۲؛ عضدالدوله، ۹۲؛ هدایت، ۷۶۷۲/۹.

۴۴. مفتون دنبلی، ۴۲۴؛ خاوری شیرازی، ۳۹۱/۱؛ هدایت، ۷۶۷۳/۹؛ اعتضادالسلطنه، ۱۲۸؛ عضدالدوله، ۹۲؛ موریه، ۳۸۹/۲.

۴۵. قدیمی قیداری، ۲۰۷، ۲۰۸.

صادق خان شقاقی بررغم اطاعت از آقامحمدخان، پس از قتل او با پناه دادن به قاتلان خان و غارت اردوی شاهی حملات مستقیمی را علیه حکومت قاجار سازماندهی کرد. شورش، اطاعت، توطئه و شوراندن دیگر خوانین علیه حکومت مرکزی الگوی رفتاری وی در طول دوره فتحعلی شاه به حساب می‌آید.^{۴۶} سرانجام این اقدامات باعث شد که به دستور فتحعلی شاه وی را دستگیر و پس از کور کردن زندانی کنند.^{۴۷} مطمئناً حذف این مخالفان در تحکیم پایه‌های قدرت نوپای قاجاریه از اهمیت بالایی برخوردار بود.

نقش خوانین به‌عنوان بخشی از مرتکبان جرائم علیه امنیت هم‌چنان در دوره محمدشاه نیز تداوم یافت، اما در این دوره تغییرات مهمی هم در ترکیب خوانین و هم در ماهیت رفتاری آنان پدید آمد که تأثیر مستقیمی بر مجازات آنها داشت. بخش مهمی از این تغییرات حاصل تثبیت حکومت قاجار بود. به‌گونه‌ای که پس از پایان حکومت فتح‌علی شاه، خوانین طرفدار زندیه از زمره مخالفان حکومت حذف شدند. از سویی دیگر، فتح‌علی شاه با سپردن حکومت مناطق مختلف کشور به فرزندان خود عملاً از نقش خوانین مقتدر و دامنه نفوذ آنان در سراسر کشور کاست؛ به‌گونه‌ای که پس از مرگ شاه، خوانین، توانایی لازم در جهت برپایی شورش علیه حکومت را نداشتند و به‌جای آنها، فرزندان و بازماندگان فتح‌علی شاه، به هوای سهم‌خواهی بیشتر، برای حکومت مشکلاتی را به وجود می‌آوردند. به این ترتیب دو طیف مهم از خوانینی که در دوره آقامحمدخان و فتح‌علی شاه به‌عنوان مهم‌ترین مخالفان حکومت قاجار شناخته می‌شدند عملاً حذف و یا قدرت تأثیرگذاری خود را از دست داده بودند. از سوی دیگر به استثنای فرزندان فتح‌علی شاه، بسیاری از خوانین قاجار نیز در این دوره با سهم شدن در ساختار قدرت عملاً از فهرست خوانین مخالف حذف شده بودند.

در دوره محمدشاه ماهیت رفتاری خوانین نیز تغییر پیدا کرد. در سال‌های پیشین

۴۶. هدایت، ۷/۹/۷۴۸۴؛ اعتضادالسلطنه، ۸۵، ۹۳؛ افشارممدلو، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۳؛ محمودمیرزا، ۱۳۳؛ سپهر، ۱۰۱/۱، ۱۰۲.

۴۷. مفتون دنبلی، ۸۶؛ محمودمیرزا، ۱۳۳؛ اعتضادالسلطنه، ۹۳.

همواره یکی از مهم‌ترین اتهامات و جرائم خوانین، سعی و تلاش برای سرنگونی حکومت قاجار بود، اما در دوره محمدشاه با تثبیت سلسله قاجار، دیگر چنین اقداماتی طرف بر نمی‌بست. در این دوره عمده اقدام خوانین که آنها را در طیف متهمان و مرتکبان جرائم سیاسی امنیتی جای می‌داد، تلاش برای حفظ استقلال نسبی خود، عدم پرداخت دیون مالی و همچنین مخالفت در مقابل خواست حکام اغلب مستبد قاجاری بود. تغییر ماهیت رفتاری خوانین باعث تغییر شیوه‌های مجازات این دست از افراد گردید و عمدتاً خوانین شورش‌ی به جای کورشدن و یا اعدام، زندانی می‌شدند؛ به عنوان مثال می‌توان به زندانی کردن تقی‌خان کنروسی،^{۴۸} خان مقتدر بختیاری اشاره کرد. خان بختیاری نه تنها دیون مالی خود را نمی‌پرداخت که به هنگام حضور محمدشاه در شرق خراسان، به اقدامات خودسرانه‌ای در مناطق بختیاری دست یازید. حضور لایارد انگلیسی و ارتباط با وی بدگمانی‌هایی را درباره ماهیت اقدامات تقی‌خان، مطرح می‌کرد. بر رغم تمام این اقدامات در حالی که خود تقی‌خان با توجه به فضاهای حاکم بر نظام کیفری ایران دوره قاجار از مجازات‌هایی چون قتل یا کورشدن واهمه داشت، به تهران منتقل و در آنجا زندانی شد.^{۴۹} سرنوشتی مشابه تقی‌خان در انتظار دیگر خوانین شورش‌ی بود.^{۵۰}

نظامیان

طیف دیگری که به واسطه حضور عملی خود در منازعات سیاسی در فهرست مرتکبان جرائم علیه امنیت جای می‌گرفتند، نظامیان بودند؛ که به‌ویژه در سال‌های ابتدایی دوره مورد مطالعه که کشاکش‌های سیاسی بیشتر بود، در معرض کورشدن قرار داشتند. بارزترین نمونه

۴۸. در منابع به صورت کیان ارثی، کیومرثی، کیان‌نرسی، کنروسی آمده است. طایفه کنروسی یکی از طوایف اصلی چهارلنگ بختیاری محسوب می‌شد (برای اطلاع بیشتر نک. گالت، ۹۶؛ آرمین، ۳۹؛ احمدیان، ۵۱؛ دفتر آبادانی مناطق عشایری، ۲۶۸).

۴۹. قربان پور دشتکی، ۹۳-۱۰۷؛ لایارد، ۲۸۴، ۳۲۴، ۳۲۵.

۵۰. هدایت، ۱۰/۸۲۲۹، ۸۲۶۵، ۸۲۷۲، ۸۳۳۷؛ فسایی، ۷۷۰، ۷۸۰؛ لنجانی، ۲۰۲.

اعمال این مجازات، درباره آن بخش از نظامیانی بود که پس از فتح کرمان به دستور آقامحمدخان کور شدند.^{۵۱} به نظر می‌رسد این واقعه دستمایه آن شده که بعدها برخی از مورخان از کور شدن مردم کرمان به دست آقامحمدخان بنویسند؛^{۵۲} گزارشی که با استنادات تاریخی منابع اولیه دوره قاجار تبیین آشکاری دارد: تقریباً در تمام گزارش‌های مربوط به وقایع دوره آقامحمدخان در منابع اولیه دوره قاجار اشاره‌ای به کورکردن دسته‌جمعی مردم کرمان نشده است؛ در حالی که در صورت چنین رخداد عظیمی می‌بایست در منابع اولیه در عداد رفتارهای شنیع آقامحمدخان، ذکر می‌شد.

در میان منابع صدر قاجار گزارش‌های ساروی و ابن عبدالکریم بر دیگران تقدم زمانی دارند. ساروی که سه سال پس از این واقعه کتاب خود را به نگارش درآورده درباره تصرف کرمان بررغم اشاره به «ارتکاب شنیع و قبایح و مناهی و فضایح» سپاه قاجار هیچ اشاره‌ای به کوری دسته‌جمعی مردم کرمان نکرده است. البته وی درباره دستگیری لطفعلی‌خان و حضورش در اردوگاه آقامحمدخان، به کور شدن چند تن از زندیه اشاره کرده است.^{۵۳} ابن عبدالکریم شیرازی نیز همین رویه را در پیش گرفته و فقط به کورکردن «مقصرین و معاونین لطف‌علی‌خان» اشاره می‌کند.^{۵۴} در ذیل دوم تاریخ گیتی‌گشا که ۱۱ سال پس از واقعه کرمان به نگارش درآمده؛ نیز هیچ اشاره‌ای به کورکردن دسته‌جمعی مردم کرمان نشده است.^{۵۵} در دیگر کتب صدر قاجار نیز نشانی از این خبر نیست.^{۵۶}

نکته مشترک تمام این گزارش‌ها اشاره به این مطلب است که پس از پایان کار لطفعلی‌خان، آن بخش از سرکردگان، نظامیان و طرفداران وی که در مقابل سپاه قاجاری

۵۱. ساروی، ۲۵۵؛ محمودمیرزا، ۶۴؛ نامی، ۳۸۹.

۵۲. احمدی کرمانی، ۶۰؛ فسایی، ۶۵۸/۱.

۵۳. ساروی، ۲۵۵؛ محمودمیرزا، ۶۴؛ نامی، ۳۸۹.

۵۴. شیرازی، ۱۱۴.

۵۵. نامی، ۳۸۹.

۵۶. طرب نائینی، ۵۵؛ محمودمیرزا، ۶۴.

ایستادگی کرده بودند به دستور آقامحمدخان کور شدند، اما این کیفر درباره دیگر مردمان کرمان به اجرا درنیامده است. فراموش نکنیم غیر از موارد استثناء که ممکن بود افراد عادی به بهانه‌های واهی کور شوند، عمده کسانی که این مجازات درباره آنها به اجرا درمی‌آمد اغلب مجرمان و متهمان جرائم علیه امنیت بودند. هرچند در منابع صدر قاجار هیچ اشاره‌ای به کورکردن دسته جمعی مردمان عادی کرمان نشده، برخی از افسران انگلیسی از جمله سر جان مالکم^{۵۷} و سر پرسایکس^{۵۸} برای نخستین بار گزارش‌هایی درباره کوری دسته جمعی مردم کرمان به دستور آغامحمدخان شایع کردند.

سرجان مالکم اولین کسی است که به کوری دسته جمعی مردم کرمان اشاره کرده است. وی در تاریخ خود شمار مردمی را که در کرمان کور شدند، هفت هزار نفر بیان کرده است.^{۵۹} دیگر نظامی انگلیسی، سرپرسی سایکس، نزدیک به یک قرن بعد در دو نوشته خود گزارش‌هایی مشابه آنچه مالکوم درباره کرمان بیان کرده، ذکر کرده است. وی یک‌جا از بیست هزار و جای دیگر از هفتاد هزار چشم که به دستور آقامحمدخان از حدقه درآمد، یاد کرده است.^{۶۰} این گفتار افسران انگلیسی مبنی بر کور کردن دسته جمعی مردم کرمان توسط برخی از تاریخ‌نویسان دوره ناصری و مشروطه نیز مورد استناد و توجه قرار گرفت و آنان نیز در آثار خود بدون توجه به منابع صدر قاجار گفتار افسران انگلیسی را تکرار کردند. احمدی کرمانی که کتابش با فاصله ۸۰ سال از وقایع کرمان نوشته شده ضمن ذکر گزارش مالکم درباره کرمان می‌نویسد: «کور شدگان را هیچ‌کس به قلم نیاورده و مورخین متعرض تعداد نشده‌اند، لکن مشهور است هفت من چشم کردند؛ از این اغراق معلوم می‌شود بی‌اندازه

۵۷. مالکم، ۴۲۷.

۵۸. تاریخ ایران، ۴۵۱/۲؛ همو، سفرنامه سایکس، ۹۷.

۵۹. مالکم، ۴۲۷.

۶۰. سایکس، تاریخ ایران، ۴۵۱/۲؛ همو، سفرنامه سایکس، ۹۷.

چشم‌کندند».^{۶۱} فسایی در فارس‌نامه که ۹۰ سال بعد از جریان کرمان به نگارش درآمده، گزارشی تقریباً مشابه گفتار مالکم بیان کرده و تعداد کور شدگان را هفت هزار نفر نوشته است.^{۶۲} این آمار تباین آشکاری با گفته‌های منابع صدرقاجار دارد. به باور ما اشتها این خبر، حاصل دروغ‌پراکنی افسران انگلیسی و تکرار آن توسط برخی تاریخ‌نویسان ایرانی دوره ناصری و مشروطه بوده است که تا به امروز نیز چنین کذبی هم‌چنان رواج دارد.

اعضای نظام دیوانی و دیوان‌سالاران

اعضای نظام دیوانی و دیوان‌سالاران به دلیل حضور در منازعات قدرت و کشاکش‌های سیاسی به‌خصوص در سال‌های ابتدایی دوره قاجار، بخش دیگری بودند که در طیف متهمان و مرتکبان جرائم علیه امنیت جای می‌گرفتند. همراهی با مخالفان شاه، مخالفت با شاهزادگان حاکم و اتهام توطئه علیه حکومت مهم‌ترین دلیل کوری این افراد بود.

میرزا عبدالوهاب مستوفی که در جریان شورش محمدخان‌زند به‌عنوان حاکم اصفهان گماشته شده بود، اولین شخص از طبقه دیوان‌سالاران بود که در دوره فتح‌علی‌شاه به جرم همکاری با مخالفان شاه طعم تلخ کوری را چشید.^{۶۳} اتهام توطئه علیه حکومت منجر به کور شدن دیوان‌سالاران می‌شد.

از دیگر نمونه‌های مهم این مجازات، کور کردن خاندان کلانتر در اوایل حکومت فتح‌علی‌شاه بود. خاندان کلانتر که از دوره آقامحمدخان به تدریج توانسته بودند حکومت و وزارت مناطق مختلف کشور را به دست بگیرند، در دوره فتح‌علی‌شاه به شبکه نیرومندی تبدیل شده بودند که امکان ایجاد مشکل برای شاه قاجار را داشتند. حاج‌ابراهیم‌خان کلانتر به‌عنوان سرسلسله این دودمان در جریان توطئه‌ای متهم به خیانت علیه شاه و همکاری با

۶۱. احمدی کرمانی، ۶۰.

۶۲. فسایی، ۱/۶۵۸.

۶۳. خاوری شیرازی، ۱/۷۹.

مخالفتان فتح‌علی‌شاه گردید و بر اساس گزارش منابع این توطئه و این اتهامات باعث شد که فتح‌علی‌شاه در یک روز معین دستور دستگیری و کوری اعضای خاندان کلانتر را صادر نماید و به این صورت بیشتر اعضای این خاندان پس از دستگیری «مکفوف‌البصر و معدوم الاثر» شدند.^{۶۴} به نظر می‌رسد ترس از قدرت این خاندان و نقشی که می‌توانستند در جریان معادلات سیاسی کشور بازی کنند، مهم‌ترین علت حذف آنان از چرخه مناسبات سیاسی کشور بوده است. کورکردن دسته‌جمعی خاندان کلانتر را می‌توان نقطه پایانی بر اجرای این مجازات درباره طیف دیوان‌سالاران دوره قاجار به حساب آورد.

علاوه بر همکاری با مخالفتان، پیش می‌آمد که دیوان‌سالاران وفادار به حکومت در جریان شورش‌هایی که توسط حکام و یا شاهزادگان به وقوع می‌پیوست به دستور شورشیان کور می‌شدند.^{۶۵} نکته حائز اهمیت درباره این افراد جدای از وفاداری به شخص شاه توانایی آنان در ایجاد مشکل برای شورشیان بود. حذف آنان از معادلات قدرت منطقه‌ای می‌توانست در پیروزی مقطعی این شورشیان مؤثر باشد. کورکردن دیوان‌سالاران عمدتاً دامن اعضای بلندمرتبه هم‌چون صدراعظم‌ها و یا حکام را می‌گرفت، اما بدنه نظام دیوانی و دیوان‌سالاران، شاهد چنین کیفرهایی نبودند.

عواملان شورش‌های شهری

بر هم زندگان نظم و عوامل برپائی شورش‌های شهری از آنجا که باعث ناامن کردن جامعه و از میان بردن امنیت شهرها می‌شدند در فهرست مرتکبان جرائم علیه امنیت جای می‌گرفتند.^{۶۶} در اواخر حکومت فتح‌علی‌شاه چندین مورد شورش‌های شهری در کرمان، یزد

۶۴. مفتون دنبلی، ۱۴۰؛ محمود میرزا، ۱۳۹، ۱۴۰؛ کوهمره، ۸۲؛ اعتضادالسلطنه، ۵۶؛ سپهر، ۱۱۱/۱؛ هدایت، ۹/۷۵۰۳؛ اعتمادالسلطنه، ۳۲، ۳۳.

۶۵. خاوری شیرازی، ۹۳/۱؛ کوهمره، ۸۳؛ مفتون دنبلی، ۹۳، ۱۴۲؛ سپهر، ۹۵/۱، ۹۶؛ لنجانی ۹۰/۱؛ فسایی، ۶۷۱/۱.

۶۶. میرمحمدصادقی، ۱۵.

و اصفهان رخ داد. صرف‌نظر از ماهیت این شورش‌ها و علل مؤثر بر وقوع آنها، چگونگی برخورد حکومت با مسببان اصلی این ناآرامی‌ها اهمیت دارد. کورکردن افراد دخیل در این شورش‌ها کیفر سختی بود که پس از کنترل اوضاع شهر توسط حکام بلافاصله اعمال می‌شد.^{۶۷}

شورش‌های شهری در دوره محمدشاه نیز ادامه یافت. از مهم‌ترین شورش شهری در این دوره شورش اصفهان بود. دامنه ناآرامی‌های اصفهان به قدری گسترش یافت که به دخالت مستقیم محمدشاه برای پایان دادن به شورش منتهی گردید.^{۶۸} پس از ورود نیروهای شاه به اصفهان و به دست گرفتن اوضاع، اکثر افراد دخیل در شورش که عمدتاً از میان لوطی‌های شهر بودند به شیوه‌های گوناگون به مجازات رسیدند.^{۶۹} به گفته فلاندرن که در این زمان در اصفهان بوده، تعدادی از الواط به جرم شرکت در این شورش کور شدند و بقیه نیز با شیوه‌های مختلف شکنجه و سپس به قتل رسیدند.^{۷۰} بدون شک کورکردن این افراد را می‌بایست در چارچوب روح کلی حاکم بر کیفرهای آن دوره، یعنی استفاده از خشونت به منظور بازدارندگی جست‌وجو کرد. بدون شک اعمال چنین شیوه‌هایی از مجازات می‌توانست در کوتاه مدت، اهداف مطلوب حکومت را تأمین کند.

۲. شیوه‌های کورکردن

در دوره موردبحث به‌طورکلی دو روش برای کورکردن به‌کاربرده می‌شد. روش اول بیرون

۶۷. مفتون دنبلی، ۵۰۰؛ سپهر، ۱/۳۵۶؛ هدایت، ۹/۷۸۹۶؛ اعتضادالسلطنه، سردار اسعد و ملک‌المورخین،

۴۱۲؛ احمدی کرمانی، ۹۰، ۹۳.

۶۸. ظل‌السلطان، ۲/۳۸۳.

۶۹. هدایت، ۱۰/۷۲۷۲.

۷۰. فلاندرن، ۱۳۴، ۱۳۵.

آوردن چشم افراد به وسیله خنجر و یا چاقویی نوک تیز بود.^{۷۱} این عمل عمدتاً با درد و خونریزی همراه بود و معمولاً حکیم یا افرادی خبره در محل اجرای حکم حضور داشتند که بلافاصله پس از بیرون آوردن چشم، اقدام به مداوای جراحات‌ها می‌کردند.^{۷۲} در روش دوم که معمولاً با درد کمتری همراه بود میله‌داغی را از جلو چشمان متهم عبور می‌دادند که این عمل باعث سوختن مردمک چشم فرد و درنهایت کوری او می‌شد. البته بسیار پیش می‌آمد که برای قطعیت یافتن کوری فرد چشمان فرد را از حدقه بیرون می‌آوردند و به میل کشیدن اکتفا نمی‌کردند.^{۷۳}

به‌طور قطع نمی‌توان گفت که چه افرادی به‌وسیله میل کشیدن نابینا می‌شدند و چه کسانی به‌وسیله چشم درآوردن؛ زیرا در منابع از این هر دو شیوه کور کردن مجرمان سخن رفته است؛^{۷۴} از میرغضب، فرمان‌بران‌غضب، فراشان مریخ‌نسب، فراشان میرغضب، فراشان غضب، افراد دژخیم به‌عنوان مجریان این عمل نام‌برده شده که وجه مشترک تمامی این افراد، تعلق آنان به دستگاه حکومتی است.^{۷۵}

البته گاهی برای آزار و اذیت فرد پیش می‌آمد که افرادی نآزموده را برای این کار انتخاب می‌کردند.^{۷۶} در بعضی از موارد نیز پیش می‌آمد که خود خوانین اقدام به کورکردن مخالفانشان می‌کردند.^{۷۷} برای کورکردن افراد مکان مشخصی در نظر گرفته نشده بود و در

۷۱. نامی، ۲۴۳، ۳۱۹، ۳۲۱؛ مفتون دنبلی، ۱۶۴؛ خاوری شیرازی، ۸۸/۱؛ غفاری کاشانی، ۶۲۳؛ جهان‌آرا، خطی، ۳۶؛ لنجانی، ۲۷۲.

۷۲. نوری، ۴۳۵؛ دروویل، ۲۱۴؛ فریزر، ۲۸۵.

۷۳. دروویل، ۲۱۴.

۷۴. شیرازی، ۱۱۶؛ نامی، ۳۹۱؛ غفاری کاشانی، ۶۲۹؛ ساروی، ۲۵۴؛ محمودمیرزا، ۶۲؛ خاوری شیرازی، ۱/۴۰؛ مفتون دنبلی، ۶۸؛ اعتضادالسلطنه، ۳۹؛ سپهر، ۷۰/۱؛ لنجانی، ۷۴؛ احمدی کرمانی، ۶۶؛ وزیری، ۷۵۴.

۷۵. نوری، ۴۳۵؛ اعتضادالسلطنه، ۴۳۴؛ هدایت، ۸۱۳۶/۱۰؛ سپهر، ۶۱۰/۲؛ عضدالدوله، ۲۷۸.

۷۶. فریزر، ۲۸۵.

۷۷. گلستانه، ۳۴۸؛ غفاری کاشانی، ۶۲۹.

کاخ سلطنتی، میدان جنگ، میان اردو و یا زندان این عمل انجام می‌شد.^{۷۸} عمده افرادی که کور می‌شدند حق حیات داشتند، اما در برخی از مواقع شاهد قتل افراد کور نیز بودیم؛ نادر میرزا افشار، علی‌همت خان کلیایی و صادق خان شقاقی نمونه‌هایی از این افراد بودند.

۳. زندگی کورشندگان

کیفیت زندگی افراد پس از کورشدن به موقعیت اجتماعی، میزان دارائی و نفوذشان بستگی داشت. معمولاً زندگانی خوانین شورشی که علیه حکومت دست به اقدام می‌زدند با عذاب و سختی همراه بود.^{۷۹} تحمل این نوع از زندگی برای بعضی از کورشندگان سخت بود و منجر به خودکشی می‌شد؛^{۸۰} اما اعضای خاندان شاهی پس از کوری زندگی همراه با رفاه نسبی داشتند و معمولاً برای آنها مقرری تعیین می‌شد.^{۸۱} نگرانی از این افراد نیز به اعضای خانواده آنها واگذار می‌گردید.^{۸۲}

در دوره آقامحمدخان و فتح‌علی‌شاه که این مجازات بیشتر کاربرد داشت معمولاً کفرشندگان صاحب نفوذ، مانند بازماندگان سلسله‌های پیشین و یا اعضای خاندان سلطنتی پس از کورشدن به مازندران و یا استرآباد تبعید می‌شدند^{۸۳} که به آنجا مازندران بیشتر پذیرای این افراد بود؛ زیرا به پایتخت نزدیک‌تر و دسترسی به آنجا آسان‌تر بود.

۷۸. ساروی، ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۶۸، ۲۵۴؛ نامی، ۳۲۱، ۳۹۱؛ محمود میرزا، ۵۰، ۶۴؛ سپهر، ۵۸/۱، ۸۸، ۹۸، ۱۱۵؛ هدایت، ۷۳/۹، ۷۳/۹؛ خاوری شیرازی، ۵۴، ۷۷/۱؛ مفتون دنبلی، ۹۳، ۷۶؛ نوری، ۴۴۷؛ عضدالدوله، ۱۲۹؛ جهانگیر میرزا، ۲۲۶.

۷۹. خاوری شیرازی، ۹۴/۱؛ فریزر، ۲۸۶.

۸۰. نامی، ۲۴۳.

۸۱. عضدالدوله، ۱۲۹؛ جهانگیر میرزا، ۲۴۲؛ ساروی، ۱۹۵.

۸۲. نوری، ۱۴۲؛ عضدالدوله، ۱۲۹؛ جهانگیر میرزا، ۲۴۲.

۸۳. کوهمره، ۵۴، ۷۸؛ خاوری شیرازی، ۵۴/۱؛ سپهر، ۸۹/۱؛ هدایت، ۷۵۲۴/۱۰.

نتیجه

نتیجیج به دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که کورکردن در طول دوره قاجار عمدتاً کیفر طیف خاص افرادی رفته بوده که بالفعل یا بالقوه نظام سیاسی را تهدید می‌کرده‌اند. بر این اساس شاهزادگان، مدعیان قدرت و بازماندگان سلسله‌های پیشین، خوانین، نظامیان و دیوانسالاران اغلب مشمول این شیوه از سیاست می‌شدند. برخی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی در حذف این مجازات مؤثر بود: مهم‌ترین زمینه داخلی تثبیت حکومت قاجار بود. به سبب کثرت کشمکش‌های اقتدارجویانه و منازعات سیاسی در سال‌های آغازین حکومت قاجار، این شیوه از سیاست کردن به طور چشمگیری افزایش یافت؛ اما با استقرار ثبات حکومت و کاهش دواعی سیاسی و حکومتی از تعداد افرادی که در معرض کوری قرار می‌گرفتند کاسته شد.

تثبیت حکومت قاجار در دوره فتح‌علی‌شاه، تغییرات مهمی در ترکیب و ماهیت رفتاری مدعیان قدرت، بازماندگان سلسله‌های پیشین، نظامیان و اعضای نظام دیوانی، ایجاد کرد و موجب حذف این افراد از فهرست مرتکبان و متهمان جرائم علیه امنیت و در نتیجه، حذف این مجازات از نظام کیفری ایران شد. از سویی دیگر با تثبیت حکومت قاجار ماهیت رفتاری خوانین تغییر کرد و به تبع تغییر ماهیت رفتاری خوانین مجازات آنان نیز دچار تغییرات مهمی گردید.

عامل مهم دیگر را می‌توان در خصوصیات شخصی محمدشاه و ناصرالدین شاه جست‌وجو کرد. می‌دانیم که محمدشاه در دستگاه نایب‌السلطنه، عباس میرزا، پرورش یافته بود و به احتمال بسیار رفتارهای نایب‌السلطنه در برخورد با مخالفان می‌توانست در طرز برخورد محمدشاه تأثیر بگذارد. فراموش نکنیم که عباس میرزا در برخورد با خوانین شورشی ایران هرگز فرمان کورکردن صادر نکرد. دور از ذهن نیست که این شیوه برخورد با متهمان بر فرزندش، محمدشاه تأثیر گذاشته و با الگوبرداری از اقدامات پدر در پی حذف این مجازات بوده باشد. ناصرالدین شاه نیز همواره از این‌که دستور مستقیم کورکردن فردی را

نداده، به خود می‌بالید.

در فرآیند حذف مجازات کورکردن کشورهای غربی به دو شکل مستقیم و غیر مستقیم نقش‌آفرینی کردند. تلاش در جهت ممانعت از کوری شاهزادگان در دوره محمدشاه و ناصرالدین شاه نمودی از تأثیر مستقیم کشورهای غربی در متوقف کردن این مسئله به حساب می‌آید. و کوشش‌های آنان برای صدور فرمان منع شکنجه نمودی از تأثیر غیر مستقیم آنان بر فرآیند تحول نظام کیفری ایران به حساب می‌آید.

عامل دیگر در فرآیند حذف مجازات کورکردن را باید در برخورد کشورهای غربی با این نوع کیفرها جست‌وجو کرد. کشورهای غربی مستقیم و غیر مستقیم در این قضیه نقش‌آفرینی کردند. فشارهای دول غربی باعث شد که در سال ۱۲۶۲هـ برای اولین بار فرمان منع شکنجه در ایران صادر شود.^{۸۴} یکبار دیگر در دوره ناصرالدین شاه توسط امیرکبیر نیز فرمانی مبنی بر ممنوعیت شکنجه صادر گردید که با استقبال کشورهای غربی مواجه شد.^{۸۵} علاوه بر این کشورهای اروپایی نقش عملی در جهت عدم اعمال این مجازات درباره شاهزادگان داشتند.

کتابشناسی

احمدی کرمانی، یحیی، فرماندهان کرمان، تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، علم، ۱۳۸۶ش.

آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۴ش.

آرمین، امین، تاریخ بختیاری، چهارلنگ کیانرسی و جانکی و پژوهشی بر طایفه مکوند، قم، واصف لاهیجی، ۱۳۸۹ش.

اسکندریبگ منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، تهران، ناهید، ۱۳۵۰ش.

اعتضادالسلطنه، علی‌قلی میرزا، اکسیر التواریخ، تاریخ قاجاریه از آغاز تا ۱۲۵۹هـ، به اهتمام جمشید

۸۴. روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۴۳.

۸۵. آدمیت، ۳۰۸.

- کیان فر، تهران، ویسمن، ۱۳۷۰ ش.
- اعتمادالسلطنه، صدر التواریخ یا تاریخ صدور قاجار، شرح حال یازده نفر از صدراعظم‌های پادشاهان قاجار، تصحیح محمد مشیری، تهران، روزبهان، ۱۳۵۷ ش.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، جلد ۳، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷ ش.
- افشارمحمودلو، عبدالرشید بن محمد، تاریخ افشار، تصحیح و اهتمام پرویز شهریار افشار، محمود رامیان. استان آذربایجان غربی، شورای مرکزی جشن شاهنشاهی، ۱۳۴۵ ش.
- امیراحمدیان، بهرام، ایل بختیاری، تهران، دشتستان، ۱۳۷۸ ش.
- ثواقب، جهانبخش، «مجازات های عرفی مجرمان در عصر قاجاریه (از آغاز تا مشروطه ۱۲۰۹-۱۳۲۴ ق)»، جستارهای تاریخی، سال ششم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴.
- جهانگیرمیرزا، قاجار، تاریخ نو، شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷ تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، علم، ۱۳۸۴ ش.
- جونز، سرهارد فورد، روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران، ثالث، ۱۳۸۶ ش.
- چول هیون بای، بازخوانی بیستون: متن ایلامی و بابلی سنگ نوشته‌ی داریوش بزرگ در کوه بیستون، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران، انتشارات موسسه توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰ ش.
- خاوری شیرازی، فضل‌الله، تاریخ ذوالقرنین، تصحیح و تحقیق ناصر افشار فر، ج ۱ و ۲، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، کتابخانه موزه و مرکز اسناد، مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- خلیلی، مهیار، تاریخ شکنجه: تاریخ کشتار و آزار در ایران، تهران، قصیده سرا، ۱۳۸۱ ش.
- دروویل، گاسپار، سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محیی، چاپ دوم، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۴۸ ش.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
- دوکوتزبوتنه، موریس، مسافرت به ایران دوران فتح‌علی‌شاه قاجار، ترجمه محمود هدایت، تهران، جاویدان، ۱۳۶۵ ش.
- رستم الحکما، محمد هاشم، رستم التواریخ، تصحیح محمد مشیری، تهران، بی‌جا، ۱۳۴۸ ش.
- رضاقلی‌میرزا، قاجار، سفرنامه رضاقلی‌میرزا نایب‌الایاله، گردآورنده اصغر فرمانفرمایی، چاپ سوم، تهران، اساطیر، ۱۳۷۳ ش.

راوندی، مرتضی، سیر قانون و دادگستری در ایران، تهران، بابل، نشر چشمه، نشر کتابسرای بابل، ۱۳۶۸ش.

روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۴۳، پنجشنبه ۲۰ صفر، ۱۲۶۸هـ.

زرگری نژاد، غلامحسین، روزشمار تحولات ایران در عصر قاجار، چاپ اول، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۶ش.

همو، تاریخ ایران در دوره قاجاریه عصر آقامحمدخان، تهران، سمت، ۱۳۹۵ش.

ساروی، محمدتقی، تاریخ محمدی، احسن التواریخ، به اهتمام غلامرضا مجد طباطبائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.

سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، زوار، ۱۳۳۵ش.

همو، سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، لوحه، ۱۳۶۳ش.

سپهر، محمدتقی، ناسخ التواریخ، به کوشش جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷ش.

سردار اسعد، علی قلی خان و ملک المورخین، عبدالحسین لسان السلطنه، تاریخ بختیاری خلاصه الاعصار فی تاریخ البختیار، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۷۶ش.

شاملو، ولی قلی، قصص الخاقانی، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ش.

شعبانی، رضا، «فاجعه کورکردن رضا قلی میرزا بدست نادرشاه»، وحید، نیمه اول مهرماه، شماره ۲۱۷، ۱۳۵۶ش.

شیرازی، ابن عبدالکریم علی رضا، تاریخ زندیه، مقدمه و تصحیح ارنست بئیر، ترجمه غلامرضا ورهرام، تهران، گستره، ۱۳۶۵ش.

طرب نائینی، محمدجعفر بن محمدحسین، جامع جعفری، تاریخ ایران در دوره نادری، زندی و عصر فتح علی شاه، به کوشش ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ش.

ظل السلطان مسعود میرزا قاجار، تاریخ سرگذشت مسعودی، زندگی نامه و خاطرات ظل السلطان، همراه با سفرنامه فرنگستان، تهران، بابک، ۱۳۶۲ش.

عضدالدوله، احمد میرزا، تاریخ عضدی، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۲۵۳۵.

غفاری کاشانی، ابوالحسن، گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا مجد طباطبائی، تهران، زرین، ۱۳۶۹ش.

فریزر، جیمز بیلی، سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی، ترجمه منوچهر احمدی، تهران، توس،

۱۳۶۴ ش.

فسایی، میرزا حسن، فارس نامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش.
فلاندن، اوژن، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نور صادقی، تهران اشراقی، ۲۵۳۶.
فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ ش.
قازی‌ها، فاطمه، اسناد روابط ایران و روسیه در دوران فتح‌علی‌شاه و محمدشاه قاجار، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰ ش.
قدیمی قیداری، عباس، «پراکندگی قدرت و ستیزه‌های ایلی در آذربایجان در آستانه تأسیس دولت قاجار»، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال چهارم، شماره هشتم، ۱۳۹۰ ش.
قربان پور دشتکی، خدابخش، انگلیس و بختیاری (۱۸۹۶-۱۹۲۵) پژوهشی درباره مناسبات انگلیس با خان‌های بختیاری از آغاز سلطنت مظفرالدین‌شاه تا سقوط قاجاریه، تهران، مؤسسه تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۰ ش.

کرمی، محمدباقر، مقدمه‌ای به نظام کیفری ایران باستان به انضمام، قانون نامه حمورایی و بخش‌هایی از ماتیکان هزار داتستان (قانون مدنی دوره ساسانیان)، تهران، خط سوم، ۱۳۸۰ ش.
کلانتر، میرزا محمد، روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس، شامل وقایع قسمت‌های جنوبی ایران از سال ۱۱۴۲ تا ۱۱۹۹ هجری قمری، تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران، طهوری، ۱۳۶۲ ش.
کمبل، جان، دو سال آخر، یادداشتهای روزنامه سرجان کمبل نماینده انگلیس دربار ایران سالهای ۱۸۳۳-۳۴، تحقیق و تعلیقات و توضیحات ابراهیم تیموری، جلد ۲، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ ش.

کوهمره، زین‌العابدین، رساله تدابیر شاه و وزیر در احوالات آقامحمدخان قاجار و وزیر او حاجی ابراهیم کلانتر اعتمادالدوله، تصحیح مهین دخت حاجیان پور، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۴ ش.
گالت، چارلز الکساندر و دیگران، ایل بختیاری، به ترجمه و کوشش کاوه بیات و محمود طاهراحمدی، تهران، پردیس دانش، شیرازه کتاب، ۱۳۸۷ ش.

گلستانه، ابوالحسن، مجمل التواریخ شامل وقایع و رویدادهای سی و پنج سال بعد از نادرشاه و ذیل زین‌العابدین کوهمره ملقب به امیر در تاریخ زندیه و حواشی و اعلام و فهرست، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۴ ش.

لایارد، سرواتسن هنری، سفرنامه لایارد، ترجمه مهراب امیری، تهران، وحید، ۱۳۶۷ ش.
لنجانی، محمدحسن بن محمدرحیم، جنة الاخبار، بخش تاریخ زندیه و قاجاریه (۱۲۶۰-۱۲۶۸) به

- انضمام نخبه الاخبار، تصحیح میر هاشم محدث، تهران، مجلس، ۱۳۹۱ش.
- لوفت، پاول، ایران در عهد شاه عباس دوم، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰ش.
- مالکوم، سرجان، تاریخ ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، به کوشش مرتضی سیفی فمی تفرشی و ابراهیم زند پور، تهران، یساولی فرهنگسرا، ۱۳۶۲ش.
- محمدی، ابوالحسن، حقوق کیفری اسلام (ترجمه حدود و تعزیرات، قصاص، دیات، از کتاب شرایع الاسلام محقق حلی و مسالک الافهام شهید ثانی)، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴ش.
- محمود میرزا، قاجار، تاریخ صاحبقرانی، حوادث سلسله قاجاریه (۱۱۹۰-۱۲۴۸)، تصحیح نادره جلالی، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ش.
- مروزی، محمدصادق، تاریخ جهان آرا، خطی، مجلس شورای اسلامی، شماره ۸۶۲۳.
- مروی، محمدکاظم، عالم آرای نادری، تصحیح محمدمین ریاحی، ج ۲، تهران، زوار، ۱۳۶۴ش.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق، مآثر سلطانی، تاریخ جنگ‌های اول ایران و روس به‌ضمیمه تاریخ جنگ‌های دوم از تاریخ ذوالقرنین، عبدالرزاق بیک دنبلی، تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد، تهران، روزنامه ایران، ۱۳۸۳ش.
- ملک‌آرا، عباس، شرح حال عباس میرزای ملک‌آرا، به اهتمام عبدالحسین نوایی، با مقدمه عباس اقبال آشتیانی، تهران، انجمن نشر آثار ایران، ۱۳۲۵ش.
- موریه، جیمز جاستی نین، سفرنامه جیمز موریه، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، طوس، ۱۳۸۶ش.
- میر محمدصادقی، حسینی، حقوق کیفری اختصاصی (۳) جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران، میزان، ۱۳۸۶ش.
- نامی، محمدصادق، تاریخ گیتی‌گشا با دو ذیل، تألیف میرزا عبدالکریم بن علی‌رضا الشریف و آقا محمدرضای شیرازی، با مقدمه سعید نفیسی، چاپ دوم، تهران، اقبال، ۱۳۶۳ش.
- نایب‌الایاله، رضاقلی میرزا، سفرنامه رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، چاپ سوم، تدوین اصغر فرمانفرمائی قاجار، تهران، اساطیر، ۱۳۷۳ش.
- نوری، محمدتقی، اشرف التواریخ، وقایع مربوط به دوره حکومت محمدولی میرزا در خراسان، تصحیح سوسن اصیلی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۴ش.
- نولدکه، تنودور، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸ش.

هدایت، رضاقلی‌خان، روضه الصفای ناصری، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۹ و ۱۰، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ ش.

هینتس، والتر، شاه اسماعیل دوم صفوی، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.

همو، داریوش و ایرانیان، تاریخ فرهنگ و تمدن هخامنشیان، ترجمه پرویز رجبی، تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۶ ش.

واحدی نوایی، آوا، نظام جزایی ایران در عصر ساسانیان، با دیباچه رضا نوربها، تهران، میزان، ۱۳۸۰ ش.
وزارت آبادانی و مسکن، بررسی ایلات عشایر بختیاری، پیشنهادهای برای آبادانی سرزمین آنها، تهران، دفتر آبادانی مناطق عشایری، ۱۳۴۸ ش.

وزیری، احمدعلی خان، تاریخ کرمان، تصحیح و تحشیه، محمدابراهیم باستانی پاریزی، چاپ چهارم، تهران، علمی، ۱۳۷۰ ش.